



فهرست مطالب

۳	 استثنائات حرمت کذب
۳	 استثنا کذب در مقام اصلاح از حرمت کذب
۳	 بررسی روایات استثنا از حرمت کذب در مقام اصلاح
۴	 روایت اول: روایت انس بن محمد
۴	 بحث سندی: ضعف سندی روایت
۴	 بحث دلالتی
۵	 روایت دوم: روایت محاربی
۵	 روایت سوم: روایت معاویه بن عمار
۵	 نکاتی در ذیل بحث دلالتی روایت
۵	 نکته اول: دخول روایت در طایفه دوم روایات
۵	 نکته دوم: لسان حکومتی روایت و اخراج تبعیدی از موضوع
۶	 نکته سوم: روایت در مقام نفی کذب نه کذائیت
۶	 نکته چهارم: اثبات اباحه از روایت
۶	 روایت چهارم: روایت حسن صیقل
۷	 اثبات رجحان کذب در مقام اصلاح در روایت
۷	 دخول روایت در طایفه دوم
۷	 روایت پنجم: روایت عیسی بن حسان
۸	 روایت ششم: مرسله ابی یحیی الواسطی
۸	 روایت هفتم: روایت عطاء
۹	 روایت هشتم: روایت معاویه بن حکیم
۹	 روایت نهم: روایت محمد بن علی بن حسین
۹	 روایت دهم: روایت الجعفریات



- ۱۰..... مقتضای قواعد اولیه: جواز کذب فی الجمله
- ۱۰..... مخالفت اطلاق روایات با مقتضای قاعده اولیه
- ۱۱..... ارتفاع حرمت کذب فقط در اصلاح ذات البین
- ۱۱..... دلالت روایت بر رجحان کذب در مقام اصلاح نه وجوب



بسم الله الرحمن الرحيم

استثنائات حرمت کذب

در کتاب مکاسب شیخ انصاری دو استثنا برای حرمت کذب (ضرورت و کذب در مقام اصلاح) ذکر شده است. در کتب متأخرین مانند کتب آقای خویی و مرحوم امام استثنائات دیگری هم به طور مستقل هرچند ریشه این مباحث در کتاب مکاسب شیخ وجود دارد، برای حرمت کذب ذکر شده است. ابتدا به بررسی استثنا دومی که مرحوم شیخ ذکر کرده اند یعنی کذب در مقام اصلاح می پردازیم.

استثنا کذب در مقام اصلاح از حرمت کذب

یکی از مواردی که در کلام بزرگان از حرمت کذب، استثنا شده است و روایاتی نیز از عامه و خاصه در استثنا آن از حرمت کذب رسیده است، کذب در مقام اصلاح می باشد.

بررسی روایات استثنا از حرمت کذب در مقام اصلاح

روایات مرتبط با استثناء کذب در مقام اصلاح به دودسته تقسیم می شوند.

۱. دسته اول روایات، روایاتی است که دال بر استثناء کذب به جهت اصلاح ذاتالبین یعنی دروغ گفتن به جهت اصلاح بین مردم و سازش دادن بین آنها می باشد.
 ۲. دسته دوم روایات، روایاتی است که عنوان اصلاح در آنها اعم از اصلاح ذاتالبین به کار رفته است. این گونه نیست که اصلاح همیشه در مقام ذاتالبین باشد بلکه در مواردی ممکن است یک گفتار اصلاحی برای برطرف کردن برخی خللها و اشکالات باشد.
- روایات این بحث در باب ۱۴۱ کتاب العشره آمده است که آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.



روایت اول: روایت انس بن محمد

اولین روایت این باب روایت «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنْسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الصَّلَاحِ - وَ أَبْغَضُ الصَّدْقِ فِي الْفَسَادِ إِلَى أَنْ قَالَ - يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكُذْبُ - الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَّتُكَ زَوْجَتُكَ - وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ.» می‌باشد. در ابتدای این روایت عبارت «أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الصَّلَاحِ» آمده است و در انتها نیز سه مورد را از حرمت کذب استثنا کرده است که آخرین آن‌ها اصلاح بین مردم می‌باشد.

بحث سندی: ضعف سندی روایت

این روایت دارای دو سند می‌باشد که این دو سند دارای روات مشترک هستند و ضعیف می‌باشند لذا این وصیت پیامبر به امام علی به لحاظ سندی ضعیف می‌باشد.

بحث دلالتی

در این روایت دو فراز آمده است، فراز اول که در ابتدای روایت آمده است، عبارت «إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الصَّلَاحِ - وَ أَبْغَضُ الصَّدْقِ فِي الْفَسَادِ» می‌باشد که به اعتبار این فراز می‌توان روایت را در دسته دوم روایات که اصلاح در آن‌ها اعم از اصلاح ذات بین است، قرار داد چون در این فراز بحث از اصلاح ذات‌البین نیست بلکه ظاهر آن عام است و می‌تواند شامل اصلاح یک امر اجتماعی و عام شود و به اعتبار فراز آخر روایت «وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ»، این روایت در دسته اول روایات که روایات دال بر جواز کذب به منظور اصلاح ذات‌البین هستند، قرار می‌گیرد مگر اینکه فراز آخر روایت را قرینه بر این بگیریم که مراد از عبارت «إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الصَّلَاحِ» همان اصلاح ذات‌البین می‌باشد و این روایت جزء روایات دسته اول می‌باشد.

^۱ - وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۵۲



روایت دوم: روایت محاربی

روایت دوم در این باب، روایت «وَفِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْحَضَرَمِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ الْمُحَارَبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ - وَ عِدَّتُكَ زَوْجَتَكَ وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ - وَ ثَلَاثَةٌ يَقْبَحُ فِيهِنَّ الصَّدْقُ النَّمِيمَةُ - وَ إِخْبَارُكَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِهِ بِمَا يَكْرَهُهُ - وَ تَكْذِيبُكَ الرَّجُلَ عَنِ الْخَبَرِ - قَالَ وَ ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تَمِيتُ الْقَلْبَ مُجَالَسَةُ الْأَنْذَالِ - وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ.»^۲ یکی از استثنائاتی که در این روایت از حرمت کذب شده است، اصلاح ذات‌البین و بین مردم می‌باشد. این روایت به لحاظ سند معتبر است و جزء روایات دسته اول که دلالت بر جواز کذب به جهت اصلاح ذات‌البین می‌کنند، می‌باشد.

روایت سوم: روایت معاویه بن عمار

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ.»^۳ این روایت به لحاظ سند کاملاً معتبر است و روات آن غالباً از اعظم و اجلاء روات می‌باشند.

نکاتی در ذیل بحث دلالتی روایت

به لحاظ دلالتی نکاتی در مورد این روایت وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

نکته اول: دخول روایت در طایفه دوم روایات

در این روایت قید بین‌الناس یا ذات‌البین نیامده است بلکه عام است لذا روایت جزء طایفه دوم روایات، قرار می‌گیرد.

نکته دوم: لسان حکومتی روایت و اخراج تبعدی از موضوع

^۲ وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۵۲

^۳ وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۵۲



نکته دومی که در ذیل این روایت وجود دارد این است که لسان و لحن این روایت به خلاف روایات گذشته، لسان حکومتی و اخراج تعبدی کذب به جهت اصلاح از موضوع کذب می‌باشد. در روایات گذشته لسان روایات، لسان تخصیصی بود به این معنا که ابتدا به‌طور عام شارع فرموده بود از کذب اجتناب کنید و سپس کذب به جهت اصلاح را تخصیص زده و از حکم عام خارج کرده بود اما در این روایت امام علیه‌السلام نفی مفهوم و عنوان کذب از کذب به جهت اصلاح به‌طور تعبدی می‌کند و این نوع کذب را موضوعاً خارج از کذب می‌داند و موضوع کذب را تضییق می‌کند.

نکته سوم: روایت در مقام نفی کذب نه کذابیت

نکته سوم و سؤالی که در مورد این روایت وجود دارد این است که آیا روایت در مقام نفی کذب است یا اینکه می‌خواهد درجه خاصی از کذب که کذابیت است و رتبه بالا و سختی از کذب می‌باشد را رفع کند؟ ظاهر روایت این است که روایات در مقام رفع حرمت کذب به لسان نفی موضوع می‌باشد نه اینکه حرمت مؤکدی که بر کذابیت مترتب است آن را رفع کند.

نکته چهارم: اثبات اباحه از روایت

نکته دیگری که در دلالت روایت سوم وجود دارد این است که این روایت برخلاف دو روایت اول فقط افاده حکم اباحه برای کذب در مقام اصلاح می‌کند اما دو روایت با توجه به عبارت «يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ» و «أَحَبُّ الْكَذِبِ فِي الصَّلَاحِ» علاوه بر نفی کذب، اثبات رجحان نیز برای کذب در جهت اصلاح نیز می‌کنند.

روایت چهارم: روایت حسن صیقل

روایت چهارم در محل بحث روایت «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ الْحَسَنِ الصَّقَلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّا قَدْ رَوَيْنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع - فِي قَوْلِ يُونُسَ عَ أَيَّتُهَا الْغَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ - فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا سَرَقُوا مَا كَذَبَ - وَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا - فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا فَعَلُوا - وَ مَا كَذَبَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا عِنْدَكُمْ فِيهَا يَا صِقْلَ - قُلْتُ مَا عِنْدَنَا فِيهَا إِلَّا التَّسْلِيمُ - قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ اثْنَيْنِ وَ أَبْغَضُ اثْنَيْنِ - أَحَبُّ الْخَطَرِ فِيمَا بَيْنَ الصَّقَيْنِ - وَ أَحَبُّ الْكَذِبِ فِي الْإِصْلَاحِ - وَ أَبْغَضُ الْخَطَرِ فِي الطَّرَقَاتِ - وَ أَبْغَضُ الْكَذِبِ فِي غَيْرِ الْإِصْلَاحِ - إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَ إِنَّمَا قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا - إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ وَ دَلَالَةَ



عَلَى أَنَّهُمْ لَا يَفْعَلُونَ - وَقَالَ يُوسُفُ عِ إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ.»^۴ است که محل بحث در این روایت عبارت «وَأَحَبُّ الْكَذِبِ فِي الْإِصْلَاحِ» می باشد. این روایت به لحاظ سندی کاملاً معتبر می باشد.

اثبات رجحان کذب در مقام اصلاح در روایت

از این روایت اثبات رجحان کذب در مقام اصلاح افاده می شود ولی وجوب از آن استفاده نمی شود.

دخول روایت در طایفه دوم

نکته دیگری هم که به لحاظ دلالتی در این روایت وجود دارد این است که این روایت جزء روایات طایفه اول که افاده رفع حرمت از کذب در مقام اصلاح ذات البین می کردند، قرار نمی گیرد بلکه داخل در روایات طایفه دوم که به طور مطلق افاده رفع حرمت کذب در مقام اصلاح می کردند، می باشد زیرا مواردی را که در روایات کذب در مقام اصلاح بر آن ها تطبیق داده شده است اصلاح ذات البین نیست مانند داستان حضرت ابراهیم که در مقام اصلاح ذات البین نبود بلکه برای اصلاح اجتماعی و موحد کردن مردم بودند. البته تطبیق داستان حضرت ابراهیم بر روایت از سوی امام علیه السلام تعبدی می باشد و الا به حسب ظهور داستان، حضرت ابراهیم در مقام محاجه بودند نه کذب در مقام اصلاح اما در هر صورت آنچه مهم است این است که عبارت «وَأَحَبُّ الْكَذِبِ فِي الْإِصْلَاحِ» آمده است.

روایت پنجم: روایت عیسی بن حسان

روایت پنجم در این باب روایت «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ عِيسَى بْنِ حَسَّانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا - إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةٍ - رَجُلٌ كَانَدَ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ - أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا - بَغَيْرِ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا - أَوْ رَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا - وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ.»^۵ می باشد. در این روایت امام علیه السلام سه چیز را از حرمت کذب استثنا می کند، یکی خدعه در میدان حرب و دیگری کذب در مقام اصلاح بین دو نفر به این طریق که به هر کدام به جهت رفع نزاع

^۴ - وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۵۳

^۵ - وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۵۳



و انشقاق بین آن‌ها دروغی گفته شود. این روایت تنها مفید اباحه کذب در مقام اصلاح است و افاده رجحان نمی‌کند و در ذیل طایفه دوم روایات قرار می‌گیرد.

روایت ششم: مرسله ابی یحیی الواسطی

روایت ششم در محب بحث، روایت «و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَ كَذِبٌ - وَ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ قِيلَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ - مَا الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ - تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَامًا يَبْلُغُهُ فَتَخْبِثُ نَفْسُهُ - فَتَقُولُ سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ - قَالَ فَبِكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَ كَذَا خِلَافَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُ»^۶ است. این روایت مرسله می‌باشد و ظهور اولیه آن در اباحه کذب در جهت اصلاح بین مردم می‌باشد و جزء طایفه اول روایات قرار می‌گیرد. در این روایت امام اصلاح بین مردم را این‌گونه بیان می‌کند که اگر در مورد شخصی سخن و کلام بدی شنیدی به آن شخص بگویی گوینده کلام و سخن خیری در مورد او گفته است.

روایت هفتم: روایت عطاء

«و عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا كَذِبَ عَلَى مُصْلِحٍ - ثُمَّ تَلَا آيَتَهَا الْغَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ - ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ مَا سَرَقُوا وَ مَا كَذَبَ - ثُمَّ تَلَا بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ - ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ وَ مَا كَذَبَ»^۷

در این روایت نفی حکم کذب از مصلح به لسان نفی موضوع می‌باشد و حداکثر افاده اباحه می‌کند ولی افاده رجحان ندارد و جزء روایات طایفه دوم می‌باشد.

^۶ - وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۵۴

^۷ - وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۵۴



روایت هشتم: روایت معاویه بن حکیم

روایت بعدی در محل بحث، روایت «مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكُشِّيُّ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكِيمٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَثْمَانَ بْنِ حَامِدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزْدَادَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ أبلغ أصحابي كذاً وَ كذاً وَ أبلغهم كذاً وَ كذاً قَالَ - قُلْتُ فَإِنِّي لَا أَحْفَظُ هَذَا فَأَقُولُ مَا حَفِظْتُ - وَ لَمْ أَحْفَظْ أَحْسَنَ مَا يَحْضُرُنِي - قَالَ نَعَمْ الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ»^۸ می باشد که سند این روایت خالی از ضعف نیست و جزء روایات طایفه دوم می باشد.

روایت نهم: روایت محمد بن علی بن حسین

روایت نهم روایت «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي كِتَابِ الْإِخْوَانِ بِسَنَدِهِ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ عَلَى أَخِيهِ فَيَنَالُهُ عَنَتٌ مِنْ صِدْقِهِ - فَيَكُونُ كَذَّاباً عِنْدَ اللَّهِ - وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ عَلَى أَخِيهِ - يُرِيدُ بِهِ نَفْعَهُ فَيَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ صَادِقاً»^۹ می باشد که سند این روایت تام نیست.

روایت دهم: روایت الجعفریات

روایت بعدی، روایت «الْجَعْفَرِيَّاتُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا يَصْلِحُ الْكَذِبُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ كَذِبِ الرَّجُلِ لِمَرْأَتِهِ وَ كَذِبِ الرَّجُلِ يَمْشِي بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمَا وَ كَذِبِ الْإِمَامِ عَدُوَّهُ فَإِنَّمَا الْحَرْبُ خُدْعَةٌ»^{۱۰} می باشد که سند این روایت ضعیف می باشد.

روایات دیگری نیز در مستدرک الوسائل در ادامه همین روایت ذکر شده است که مضامین آنها مانند روایاتی است که ذکر شد.

^۸ - وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۵۴

^۹ - وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۵۵

^{۱۰} - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۹ ص ۹۴



مقتضای قواعد اولیه: جواز کذب فی الجمله

اولین مطلبی که در این بحث باید مورد توجه قرار گیرد، مقتضای قاعده اولیه می‌باشد. اصلاح بین مردم در مواردی که دارای اهمیت زیاد است و یا اینکه مفاسد بزرگی مانند قتال بین اشخاص وجود دارد واجب می‌باشد «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا»^{۱۱} و در مواردی هم مستحب می‌باشد که مقتضای قاعده در هر کدام متفاوت می‌باشد. در مواردی که اصلاح مستحب است در صورت تعارض و تراحم اصلاح با کذب به مقتضای قواعد، کذب جایز نیست چون در این گونه موارد، خطاب تحریمی مقدم بر خطاب استحبابی می‌باشد و خطاب رجحانی و استحبابی نمی‌تواند بر خطاب تحریمی مقدم شود. اما در صورتی که اصلاح واجب باشد در این صورت، خطاب وجوبی مثل اصلاح اگر دارای اهمیتی نسبت به خطاب تحریمی بود مانند جلوگیری از مفسده قتال و خونریزی بین دو طایفه از مسلمین یا دو نفر، بر خطاب تحریمی مانند حرمت کذب مقدم و غالب می‌شود و حرمت کذب مرتفع می‌شود. پس اصل بر این است که در انجام تکالیف از مقدمات حرام اجتناب شود مگر اینکه اهمیتی در بین باشد و کلام آقای خویی که می‌فرمایند نسبت بین ادله اصلاح بین الناس و ادله حرمت کذب، عموم خصوص من وجه می‌باشد و در موارد مقابله و تعارض ادله حرمت کذب ساقط می‌شود و اصلاح جایز است، صحیح نیست چون طبق این فرمایش هر جا یک امر وجوبی با یک امر تحریمی تراحم پیدا کرد، وجوب مقدم می‌شود و حرمت مرتفع می‌شود در صورتی که طبق قواعد اصولی باید مراعات اهم و مهم شود و نمی‌توان مطلقاً وجوب را مقدم کرد. همان طور که قبلاً مطرح کردیم آنچه ماکیاولیست ها می‌گویند که هدف وسیله را توجیه می‌کند نه به اطلاقه درست است و نه به اطلاقه مردود بلکه تابع قواعد تراحم و اهم و مهم می‌باشد.

مخالفت اطلاق روایات با مقتضای قاعده اولیه

بنا بر آنچه در مورد قاعده اولیه در مقام گفته شد، مقتضای این قاعده برخلاف اطلاق روایات می‌باشد چون طبق اطلاق روایات، مطلقاً حرمت کذب در مقام اصلاح مرتفع می‌شود در حالی طبق قاعده اولیه فی الجمله و در موارد اهمیت اصلاح، حرمت کذب مرتفع می‌شد. اما مرحوم امام در اینجا می‌فرمایند این روایات اطلاق ندارند و روایات

^{۱۱} - حجرات/۹



منصرف به جایی هستند که اصلاح در امور با اهمیت باشد لذا ایشان مقتضای قواعد اولیه مخالف با اقتضای روایات نیست بلکه مفاد قاعده اولیه و روایات را هم سو می‌دانند اما این فرمایش ایشان، صحیح نیست و نمی‌توان اطلاقی که در روایات هست را منصرف به موارد خاص و با اهمیت دانست بلکه آنچه از روایات به دست می‌آید مطلق رفع حرمت کذب در مقام اصلاح می‌باشد و وجهی برای انصراف اطلاق روایات یا تقیید حکم روایات به موارد اهم وجود ندارد.

ارتفاع حرمت کذب فقط در اصلاح ذات‌البین

در ارتفاع حرمت از کذب در مقام اصلاح ذات‌البین و بین‌الناس طبق مفاد روایت طایفه اول هیچ تردیدی وجود ندارد اما بحثی که در اینجا مطرح است این است که آیا می‌توان طبق ظهور روایات طایفه دوم فتوا داد یا خیر؟ ظهور روایات طایفه دوم این بود که حرمت کذب در مقام اصلاح مطلقاً نه فقط اصلاح ذات‌البین، مرتفع می‌شود. به لحاظ فنی به‌ویژه آنکه اعراض مشهور را موجب مخدوش بودن روایات نمی‌دانیم باید طبق ظهور روایات معتبر، حکم به ارتفاع حرمت کذب در مطلق موارد اصلاح داد اما فتوا دادن به این مطلب دشوار به نظر می‌رسد و این مورد از معدود مواردی است که اعراض مشهور از ظهور روایات معتبر و متعدده موجب دشوار شدن فتوا طبق ظهور روایات می‌شود به‌ویژه که ارتکاز فقهی با چنین فتوایی مساعد نیست. آری اگر اصلاح در امور مهمه و با اهمیت بود، طبق قواعد باب تراحم حرمت کذب مرتفع می‌شود هر چند اصلاح ذات‌البین نباشد مانند آنچه در داستان حضرت ابراهیم رخ داد.

دلالت روایت بر رجحان کذب در مقام اصلاح نه وجوب

مطلب دیگری که در دلالت این روایات باید مطرح شود این است که این روایات حداکثر بر رجحان کذب در مقام اصلاح دلالت می‌کنند و افاده وجوب نمی‌کنند آری طبق قواعد در مواردی که اصلاح واجب باشد مانند مواردی که مفسده عظیمه در نزاع و تفرق وجود دارد، کذب در مقام اصلاح هم، واجب می‌باشد اما افاده این حکم وجوبی از این روایات نیست بلکه طبق قواعد دیگری می‌باشد و الا این روایات خاصه، دلالتی بر وجوب کذب در مقام اصلاح ندارند.



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۲۸۱۲
